

راهکارهای قرآنی حفظ وحدت اجتماعی در شرایط جنگی

حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر مهدی شجریان*

اشاره

در شرایط جنگی، جبهه حق فقط با سلاح و تجهیزات نظامی از خود دفاع نمی‌کند، بلکه پیش و پیش از آن با «انسجام درونی» و «هم‌افزایی اجتماعی» به میدان می‌آید. هر اندازه این انسجام بیشتر باشد، قدرت جامعه در برابر دشمن افزون‌تر خواهد بود؛ از سوی دیگر نیز هر قدر این رشته سست شود، حتی در صورت برخورداری از امکانات فراوان، آسیب‌پذیری آن بیشتر می‌شود. بر همین اساس قرآن کریم در کنار توصیه به جهاد، صبر، ثبات‌قدم و اطاعت از خدا و رسول، به بایسته بنیادین اجتماعی نیز توجه ویژه داده است: حفظ وحدت.

قرآن برای حفظ وحدت، تنها به یک توصیه کلی بسنده نمی‌کند، بلکه دو راهبرد مکمل و متمایز را پیش‌روی جامعه ایمانی قرار می‌دهد:

نخست: نهی از نزاع و کشمکش داخلی؛

دوم: فرمان به اعتصام و چنگ‌زدن همگانی به محورهای وحدت‌بخش.

این دو راهبرد با اینکه به یک مقصد منتهی می‌شوند، یکسان نیستند؛ چراکه ممکن است جامعه‌ای اهل نزاع و درگیری نباشد، اما هنوز به وحدت فعال و هم‌افزایی نرسیده باشد. به تعبیر دیگر، نبود نزاع لزوماً به معنای تحقق وحدت نیست.

برای تقریب به ذهن می‌توان جامعه را به اتافی در سرمای زمستان تشبیه کرد؛ اگر بخواهیم این اتاق گرم بماند، یک گام آن است که همه درزها و منافذ را ببندیم تا سرما نفوذ نکند؛ این مانند «پرهیز از نزاع» است. اما آیا با بستن درزها، اتاق خودبه‌خود گرم می‌شود؟ روشن است که پاسخ منفی است. برای گرما باید منبع حرارت را نیز فراهم کرد؛ بخاری یا آتشی که فضای

* عضو هیئت‌علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

اتاق را گرم کند؛ این مانند «ایجاد وحدت» است. پس رفع مانع، لازم است، اما کافی نیست؛ مقتضی نیز باید فراهم شود. جامعه نیز چنین است: اگر از نزاع فاصله بگیرد، فقط مانع برطرف شده است و از وضعیت بحران‌آلود نجات یافته است؛ اما برای رسیدن به وضعیت مطلوب، باید مقتضی نیز حاصل شود و پیوندهای وحدت‌آفرین نیز فعال گردد.

برای مبلغان دینی، فهم این تمایز بسیار مهم است. گاهی تمام تلاش بر خاموش کردن آتش اختلاف‌ها متمرکز می‌شود، در حالی که اگر در کنار آن، محورهای وحدت‌بخش تقویت نشوند، جامعه در وضعیت سرد بی‌تفاوتی باقی می‌ماند. از سوی دیگر، گاهی بر وحدت شعار داده می‌شود؛ اما نزاع‌های پنهان و آشکار در عمل ریشه‌های آن را می‌خشکاند. قرآن به هر دو بُعد با دقت توجه کرده است؛ هم می‌فرماید «وَلَا تَنَازَعُوا»^۱ و هم دستور می‌دهد «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا»^۲.

این نوشتار در دو بخش اصلی دنبال می‌شود؛ در بخش نخست، راهبرد سلبی قرآنی «پرهیز از تنازع» در شرایط جنگی بررسی می‌شود؛ بخش دوم اختصاص به تحلیل راهبرد ایجابی قرآن یعنی «حفظ وحدت اجتماعی» و راهکارهای تحقق آن دارد.

بخش اول: پرهیز از تنازع؛ نخستین راهبرد قرآنی برای حفظ انسجام در شرایط جنگی

قرآن کریم در یکی از روشن‌ترین توصیه‌های خود برای جامعه درگیر با دشمن می‌فرماید: «وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»^۳ و با هم نزاع نکنید که سست شوید و قدرت [و شوکت] شما از میان برود». این آیه، صرفاً یک توصیه اخلاقی نیست، بلکه بیان قانونی اجتماعی و دفاعی است؛ چراکه نزاع درونی منجر به فرسوده‌شدن جامعه از درون می‌شود و از بیرون در برابر دشمن بی‌پناه می‌کند.

اهمیت این مسئله در منطق اسلام به اندازه‌ای است که پیامبر خدا ﷺ، تفرقه را در عرض «عذاب» قرار می‌دهند: «إِنَّ الْجَمَاعَةَ رَحْمَةٌ وَالْفُرْقَةَ عَذَابٌ»^۴ همانا جماعت [وحدت]، رحمت است و تفرقه، عذاب». در این تعبیر، تفرقه فقط یک ضعف مدیریتی یا یک مشکل اجتماعی

۱. انفال: ۴۶.

۲. آل‌عمران: ۱۰۳.

۳. انفال: ۴۶.

۴. علی بن موسی ابن طاووس، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۲۷.

نیست، بلکه وضعیتی عذاب‌آور و ویران‌کننده است که سرمایه‌های مادی و معنوی یک جامعه را می‌بلعد.

سیره امیرالمؤمنین علیه السلام در این مقام بسیار آموزنده است. امام علیه السلام برای حفظ وحدت امت و جلوگیری از شکل‌گیری دوقطبی‌های ویران‌کننده، حتی از احیای بسیاری از سنت‌های قطعی پیامبر صلی الله علیه و آله که در دوره‌های قبل تغییر یافته بود، چشم‌پوشی کردند. ایشان در خطبه‌ای مفصل، پس از برشمردن بدعت‌های متعدد (حدود سی مورد نظیر غصب فدک، دفن افرادی در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله، تغییر در غسل و وضو و حج)، تصریح می‌کنند که این تغییرات آگاهانه و عامدانه انجام شده بود: «خَالَفُوا فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُتَعَمِّدِينَ لِخِلَافِهِ». با این حال، وقتی از علت اقدام‌نکردن برای بازگرداندن همه چیز به وضع نخست سخن می‌گویند، می‌فرمایند: «وَلَوْ حَمَلْتُ النَّاسَ عَلَى تَرْكِهَا وَ حَوْلَتْهَا إِلَى مَوَاضِعِهَا وَ إِلَى مَا كَانَتْ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَتَفَرَّقَ عَنِّي جُنْدِي حَتَّى أَبْقَى وَ حُدِي أَوْ قَلِيلٌ مِّنْ شِيعَتِي»^۱ و اگر مردم را به ترک این [بدعت‌ها] وادار می‌کردم و آنها را به جایگاه اصلی‌شان در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله باز می‌گرداندم، سپاهیانم از گرد من پراکنده می‌شدند؛ تا آنجا که تنها می‌ماندم یا با گروه اندکی از شیعیانم».

این منطق علوی، یک اصل مهم را روشن می‌کند؛ گاه هزینه اجتماعی دوقطبی‌سازی، از برخی اصلاحات مهم نیز سنگین‌تر است. این سخن به معنای نفی اصلاح نیست، بلکه به معنای فهم درست «اهم و مهم» است. برای جامعه امروز نیز این هشدار جدی است که نباید به سادگی به دوپاره‌شدن جامعه تن داد و آن را نشانه سلامت یا صفت‌بندی حق و باطل پنداشت؛ به‌ویژه آنجا که بسیاری از افراد نه از سر عناد با شریعت، بلکه از سر ضعف فهم، تأثیر فضای رسانه‌ای یا تربیت اجتماعی متفاوت، مواضعی متمایز، ظواهری متفاوت و سبک زندگی دیگری دارند.

۱. مفهوم تنازع و تفاوت آن با اختلاف

در آیه پیش‌گفته، «تنازع» واژه کلیدی است، نه صرف «اختلاف». ریشه «تنازع» از «نزع» به معنای کندن و بیرون‌کشیدن است.^۲ پس تنازع، نوعی کشمکش متقابل است که در آن هر طرف می‌کوشد دیگری را از صحنه بیرون براند و موقعیت او را تصاحب کند. در زبان امروز می‌توان آن

۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۸، ص ۵۸ - ۶۳.

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات ألفاظ القرآن، ج ۱، ص ۷۹۸.

را به وضعیت «قطبی شدن» نزدیک دانست؛ حالتی که گروه‌ها به جای تحمل و مدیریت تفاوت‌ها، حضور رقیب را بر نمی‌تابند.

برای تبیین بهتر این مفهوم، تفکیک آن از «اختلاف» ضروری است:

نخست: اختلاف لازمه قطعی خلقت انسانی است. قرآن می‌فرماید: «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ»^۱ و اگر پروردگارت می‌خواست، به یقین همه مردم را امت واحدی قرار می‌داد؛ در حالی که پیوسته در اختلاف‌اند». انسان موجودی عاقل و مختار است و همین عقل و اختیار، به تفاوت در فهم، گرایش، سلیقه و انتخاب می‌انجامد. بنابراین تصور جامعه‌ای که در آن همه یکسان بیندیشند و یکسان عمل کنند، با سرشت خلقت انسانی سازگار نیست. اختلاف را نمی‌توان حذف کرد، بلکه تنها می‌توان آن را مدیریت کرد تا حتی الامکان به گمراهی آشکار نینجامد.

دوم: دامنه حل بسیاری از اختلاف‌ها، اصلاً این جهان نیست. قرآن مکرر یادآور می‌شود: «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»^۲ پس خداوند روز قیامت در میان آنان در آنچه بر سر آن اختلاف داشتند، داوری خواهد کرد». بسیاری از اختلاف‌های فکری، کلامی، مذهبی و حتی اجتماعی، در دنیا به نقطه رفع کامل نمی‌رسند و اصرار بر حل قهری آنها، فقط زمینه نزاع را فراهم می‌آورد.

بنابراین اختلاف به معنای تنوع دیدگاه‌ها، فی‌نفسه مذموم نیست و حتی اگر درست مدیریت شود، می‌تواند منشأ رشد باشد. آنچه قرآن از آن نهی می‌کند، «تنازع» است؛ یعنی تبدیل تفاوت‌ها به کشمکش حذف‌کننده و ویرانگر.

۲. نخستین پیامد تنازع: فروپاشی درونی

قرآن پس از نهی از تنازع، نخستین پیامد آن را با «فاء» نتیجه بیان می‌کند: «فَتَفَشِلُوا»؛ یعنی در نتیجه، سست و بی‌رمق می‌شوید. «فَشِلَّ» به معنای سستی، ضعف، جزع، فزع و ترس است.^۳ جامعه‌ای که نیروهایش به جای تمرکز بر دشمن، سرگرم خنثی کردن یکدیگر شوند، به تدریج با فرسایش درونی مواجه می‌شود. این همان فروپاشی از درون است؛ جامعه هنوز ظاهراً پابرجاست، اما موتور محرک آن از کار افتاده است.

۱. هود: ۱۱۸.

۲. بقره: ۱۱۳.

۳. مبارک بن محمد ابن اثیر، النهاية في غريب الحديث و الأثر، ج ۴، ص ۴۴۹.

داستان بنی اسرائیل نمونه‌ای روشن از این حقیقت است. آنان به مدد معجزات الهی از چنگ فرعون‌رهایی یافتند و دشمن بیرونی‌شان به شکلی خفت‌بار نابود شد. اما با رفع تهدید بیرونی، خطر اصلی پایان نیافت؛ خطر فروپاشی درونی همچنان باقی بود. موسی علیه السلام برای میقاتی سی‌روزه رفت و این میقات به چهل‌روز رسید. در این فاصله، سامری قوم را به گوساله‌پرستی کشاند و گفت: «هَذَا إِلَهُكُمْ وَإِلَهُ مُوسَى». ^۱ وقتی موسی علیه السلام بازگشت: «وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا» ^۲ و بر برادرش هارون خشم گرفت که چرا مانع این انحراف نشده است، پاسخ هارون بسیار شگفت است: «إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ: ^۳ من ترسیدم بگویی میان بنی اسرائیل تفرقه انداختی».

تعبیر «خشیت» در اینجا بسیار مهم است. هارون علیه السلام نمی‌گوید من یقین داشتم که تفرقه رخ خواهد داد، بلکه می‌گوید از این احتمال عقلایی بیم داشتم. این نکته نشان می‌دهد که در منطق او، حتی احتمال عقلایی تفرقه و فروپاشی درونی، خطری بس بزرگ و بلکه بزرگ‌تر از مشرک‌شدن آن جماعت است. آری، هر اقدام اصلاحی هرچند در اصل درست، اگر بدون ملاحظه ظرفیت اجتماعی و پیامدهای وحدت‌شکن آن دنبال شود، ممکن است جامعه را از درون متلاشی کند.

۳. دومین پیامد تنازع: فروپاشی بیرونی

پس از «فشل»، قرآن از نتیجه دوم سخن می‌گوید: «وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ»؛ یعنی شوکت و هیبت شما از میان می‌رود. «ریح» به معنای باد است. باد، موتور حرکت کشتی است؛ وقتی باد موافق در بادبان‌ها بوزد، کشتی با شکوه و قدرت پیش می‌رود؛ از این‌رو «ذهاب ریح» کنایه‌ای زیبا از نابودی قدرت، هیبت و اعتبار یک ملت در صحنه بیرونی است. جامعه‌ای که درونش سست شده باشد، در بیرون نیز اقتدار خود را از دست می‌دهد.

در حکایتی آموزنده که به امام علی علیه السلام نسبت داده می‌شود، این حقیقت به شکلی تمثیلی بازگو شده است. سه گاو، یکی سفید، یکی زرد و یکی سیاه در دشتی با هم می‌زیستند و شیری جرئت‌حمله به آنان را نداشت. شیر برای ایجاد شکاف، نزد گاو زرد و سیاه رفت و گفت: رنگ گاو سفید، حضور ما را از دور آشکار می‌کند؛ بگذارید او را بخورم تا امنیت بیشتری داشته

۱. طه: ۸۸.

۲. اعراف: ۱۵۰.

۳. طه: ۹۴.

باشیم. آن دو پذیرفتند. پس از مدتی، شیر به گاو زرد گفت: بگذار گاو سیاه را هم بخورم تا من و تو که هم‌رنگیم، در امان باشیم. او نیز پذیرفت. سرانجام نوبت خود گاو زرد رسید که دیگر همراهی نداشت.^۱

برنتابم یک‌تنه با سه نفر
پس بیرمشان نخست از یکدیگر
هر یکی را زان دگر تنها کنم
چون که تنها شد زبانش برکنم

این حکایت، منطق دشمن در همه زمان‌هاست؛ از این رو تا زمانی که جامعه یکپارچه است، حتی اگر از عناصر متنوع تشکیل شده باشد، عبور از آن دشوار است؛ اما اگر شکاف‌ها فعال شود، قدرت تحلیل می‌رود و فروپاشی بیرونی آسان می‌شود.

در جنگ تحمیلی دوازده‌روزه و جنگ رمضان نیز دشمن صهیونیستی دقیقاً با همین خیال خام وارد میدان شد. هدف اصلی او فقط ضربه نظامی نبود، بلکه برهم‌زدن اتحاد داخلی و کشاندن جامعه به نزاع درونی بود تا ابتدا «فشل» پدید آید و سپس «ذهاب ریح» محقق شود. آنچه این نقشه را خنثی کرد، حفظ وحدت و هوشیاری عمومی بود؛ از این رو پرهیز از تنازع، فقط یک فضیلت اخلاقی نیست، بلکه ضرورتی راهبردی در دفاع از کشور و جامعه اسلامی است.

بخش دوم: حفظ وحدت اجتماعی؛ دومین راهبرد قرآنی در شرائط جنگی

اگر راهبرد نخست قرآن، بستن راه‌های فروپاشی بود، راهبرد دوم، ساختن و تقویت پیوندهای وحدت‌آفرین است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»^۲ و همگی به ریسمان خدا چنگ زیند و پراکنده نشوید». این آیه، فقط از تفرقه نهی نمی‌کند، بلکه جامعه را به کنشی جمعی فرامی‌خواند: چنگ‌زدن همگانی به «حبل الله».

جامعه می‌تواند در سه وضعیت باشد: نزاع، بی‌تفاوتی، وحدت. با نهی از تنازع، از وضعیت اول فاصله می‌گیرد؛ اما برای رسیدن به وحدت، باید فعالانه به محورهای وحدت‌بخش تمسک جوید. قرآن و سیره دینی، چند محور اساسی را برای ایجاد این وحدت نشان می‌دهند.

۱. محور الهی: اعتصام به ریسمان الهی

نخستین راهکار، اتصال به یک محور الهی و مقدس است؛ محوری که از منافع فردی و گروهی فراتر رود. قرآن این محور را «حبل الله» می‌نامد. مفسران برای این تعبیر، مصادیقی چون قرآن

۱. محمد محمدی اشتهاردی، داستان دوستان، ج ۴، ص ۹.

۲. آل عمران: ۱۰۳.

کریم،^۱ عهد الهی،^۲ دین خدا^۳ و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام^۴ را ذکر کرده‌اند. قدر مشترک همه اینها آن است که محور وحدت، امری قدسی، فراجناحی و هویت‌ساز است. در شرایط جنگی، پیوندهای صرفاً مادی و دنیوی در برابر فشار ترس، اضطراب و خسارت به‌آسانی سست می‌شوند؛ اما پیوندی که بر ایمان و امر قدسی استوار باشد، جامعه را در سخت‌ترین لحظات نیز سرپا نگه می‌دارد. اعتصام به حبل‌الله یعنی جامعه در میانه بحران، هویت ایمانی خود را فراموش نکند و اجازه ندهد اختلاف‌های زمینی، این ریسمان آسمانی را پاره کند.

ادامه آیه، نمونه تاریخی این حقیقت را بیان می‌کند: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا»^۵ و نعمت خدا را بر خود به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید و او میان دل‌های شما الفت ایجاد کرد و به برکت نعمت او برادر شدید». این آیه به ماجرای اوس و خزرج اشاره دارد؛ دو قبیله‌ای که بیش از یک قرن در جنگ و خونریزی و کینه متقابل زندگی کرده بودند.^۶ آخرین نبرد بزرگ آنان، جنگ «بُعاث» تنها سه سال پیش از بعثت رخ داده بود^۷ و شکاف میان آنان بسیار عمیق بود؛ اما اسلام آمد و میان دل‌ها الفت افکند، نه صرفاً صلح سیاسی، بلکه برادری واقعی.

ماجرای تحریک دوباره این نزاع نیز عبرت‌آموز است. شاس بن قیس یهودی که از این وحدت به خشم آمده بود، جوانی را مأمور کرد تا اشعار جنگ «بُعاث» را در جمع انصار بخواند و خاطرات کینه‌های قدیم را زنده کند. این نقشه نزدیک بود به درگیری تازه‌ای منجر شود. اما پیامبر صلی الله علیه و آله با شتاب آمدند و فرمودند: آیا به جاهلیت بازمی‌گردید، درحالی‌که من در میان شما هستم و خداوند شما را به اسلام هدایت کرده و میان قلب‌هایتان الفت افکنده است؟ آنان با شنیدن این کلام، متوجه فتنه دشمن شدند، گریستند، سلاح‌ها را بر زمین گذاشتند و یکدیگر را در آغوش گرفتند.^۸

۱. محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۱، ص ۳۶۴.

۲. اسماعیل بن عمر ابن‌کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۸۶.

۳. علاء‌الدین علی بن محمد بغدادی، لباب التأویل، ج ۱، ص ۲۷۷.

۴. فتح‌الله بن شکرالله کاشانی، زبدة التفاسیر، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۴.

۵. آل عمران: ۱۰۳.

۶. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۳، ۲۵-۲۶.

۷. محمدطاهر ابن‌عاشور، تفسیر التحریر و التئویر، ج ۳، ص ۱۷۱.

۸. احمد ابن‌عجیبه، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۱، ص ۳۸۷.

امروز نیز دشمنان دقیقاً بر همین گسل‌ها دست می‌گذارند: قومیت، مذهب، گرایش‌های سیاسی، سبک‌های زندگی و تفاوت‌های فرهنگی. آنچه این گسل‌ها را غیرفعال می‌کند، نه انکار تفاوت‌ها، بلکه تمسک به ریسمانی الهی و برتر از همه آنهاست.

۲. محور سیاسی: تبعیت از رهبری واحد

وحدت اجتماعی در عمل بدون وجود یک مرجعیت واحد در تصمیم‌گیری و هدایت، به نتیجه مطلوب نمی‌رسد. قرآن کریم در همان آیات سوره «انفال» پیش از نهی از تنازع، به اطاعت از خدا و رسول فرمان می‌دهد: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا»^۱ و در جایی دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۲.

در شرایط جنگی، این اصل اهمیتی دوچندان دارد. اگر هر فرد یا گروهی بخواهد بر اساس تحلیل شخصی خود عمل کند، جامعه در میدان عمل فلج می‌شود. اختلاف‌نظر ممکن است وجود داشته باشد، اما وحدت در اجرا و تمکین به مرکز فرماندهی، شرط عبور از بحران است. این مسئله برای مبلغان دینی نیز مهم است که در فضای اجتماعی، روح تبعیت از مرجعیت واحد را تقویت کنند و از برجسته‌سازی اختلافاتی بپرهیزند که تنور نزاع را گرم می‌کند.

جنگ احد نمونه روشن هزینه سنگین نافرمانی از فرماندهی واحد است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ گروهی از تیراندازان را بر موضعی راهبردی مستقر کردند و تأکید فرموده بودند که تحت هیچ شرایطی آنجا را ترک نکنند؛ اما وقتی نشانه‌های پیروزی ظاهر شد، بسیاری از آنان به طمع غنیمت یا با تحلیل شخصی، فرمان پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را نادیده گرفتند و موضع خود را رها کردند. همین شکاف در وحدت فرماندهی، راه نفوذ دشمن را گشود و پیروزی را به شکستی سخت بدل کرد. این حادثه تاریخی به خوبی نشان می‌دهد که وحدت سیاسی، امری نمادین و تشریفاتی نیست، بلکه یکی از ارکان واقعی پیروزی و بقاست.

۳. محور اخلاقی: ترویج عملی ارزش‌ها

برای دستیابی به وحدت در لایه‌ای عمیق‌تر، باید متن زندگی اجتماعی را بر پایه فضایل اخلاقی بنا نهاد. قرآن می‌فرماید: «وَ تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى:»^۳ و در راه نیکی و پرهیزکاری با هم

۱. انفال: ۴۶.

۲. نساء: ۵۹.

۳. مائده: ۲.

تعاون [= هم‌پاری] کنید». «پر» هر عمل خیر را در بر می‌گیرد^۱ و «تقوا» به معنای محافظت نفس از عسایان و خلاف است؛^۲ «تعاون» نیز به معنای یاری متقابل است.^۳

اگر شبکه‌ای از رفتارهای اخلاقی مانند ایثار، محبت، صداقت، تواضع، همدردی و مسئولیت‌پذیری در جامعه پدید آید، وحدت به طور طبیعی و عمیق شکل می‌گیرد. در اینجا بهترین تبلیغ، تبلیغ عملی است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ إِلَى الْخَيْرِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ»؛^۴ مردم را به نیکی با غیر زبان خود دعوت کنید».

این اصل در شرایط جنگی جلوه‌ای روشن‌تر پیدا می‌کند. هنگامی که نیروهای داوطلب، طلاب، دانشجویان و گروه‌های جهادی برای امدادسانی، مرهم‌نهادن بر زخم‌ها، همدردی با آسیب‌دیدگان و رفع نیازهای مردم وارد میدان می‌شوند، عمیق‌ترین صورت وحدت را پدید می‌آورند؛ وحدتی که از جنس شعار نیست، بلکه از جنس «همدلی مجسم» است.

نمونه تاریخی آن، پیمان برادری میان مهاجر و انصار در مدینه است. انصار نهایت «تعاون علی البر» را نشان دادند و خانه، مال، مزرعه و امکانات خود را با مهاجران تقسیم کردند. سعد بن ربیع به عبدالرحمن بن عوف گفت: «من از همه انصار ثروتمندترم. نیمی از تمام اموال ما نیز بردار».^۵ این روحیه، جامعه نوپای اسلامی را به خانواده‌ای بزرگ تبدیل کرد. در روزگار ما نیز هر جا این اخلاق عملی زنده شود، وحدت اجتماعی استحکام می‌یابد.

۴. محور هویتی: تقویت عناصر مشترک ملی

در کنار محورهای الهی، سیاسی و اخلاقی، قرآن به عناصر مشترک هویتی و سرزمینی نیز بی‌توجه نیست. سرزمین، وطن، خاطره تاریخی، استقلال و عناصر فرهنگی مشترک از مهم‌ترین عوامل وحدت‌بخش‌اند. قرآن از جمله بزرگ‌ترین ظلم‌های دشمنان را «اخراج مردم از دیارشان» می‌شمارد: «الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ».^۶ «دیار» به معنای سرزمین است.^۷ این تعبیر نشان

۱. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۲۱۸.

۲. حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۳، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۳. فواد افرام بستانی، فرهنگ ابجدی، ج ۱، ص ۲۳۸.

۴. علی بن حسن طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۷۲.

۵. محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح البخاری، ج ۵، ص ۳۱.

۶. حج: ۴۰؛ حشر: ۸.

۷. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۳۰۴.

می‌دهد که سرزمین در منطق قرآن، جایگاهی ارزشمند دارد و دفاع از آن امری مشروع و ضروری است. بر همین اساس، برخی مفسران آوارگی از وطن را روشن‌ترین نمونه مظلومیت دانسته‌اند و علاقه به وطن را حقی طبیعی برای انسان شمرده‌اند.^۱

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام خروج از مکه فرمودند: «مَا أَطْيَبَكِ مِنْ بَلَدٍ وَأَحَبَّكَ إِلَيَّ وَلَا أَنْتَ قَوْمَكَ أَخْرَجُونِي مِنْكَ مَا سَكَنْتُ غَيْرَكَ»^۲ چه سرزمین پاک و دوست‌داشتنی برای من هستی؛ اگر قوم تو مرا بیرون نمی‌کردند، هرگز در جایی غیر از تو ساکن نمی‌شدم». این تعبیر نشان‌دهنده پیوند عاطفی عمیق با وطن است.

حدیث مشهور «حُبُّ الْوَطَنِ مِنَ الْإِيمَانِ» از نظر سندی ضعیف است، اما مضمون آن را روایات معتبر و تحلیل عقلانی تأیید می‌کند. اولاً افزون بر روایت پیش‌گفته از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، امام علی عَلِيٌّ می‌فرماید: «عَمَّرَتِ الْبُلْدَانُ بِحُبِّ الْأَوْطَانِ»^۳ شهرها با حب وطن آباد می‌شوند». همچنین می‌فرماید: «مَنْ كَرَّمَ الْمَرْءُ بُكَائَهُ عَلَى مَا مَضَى مِنْ زَمَانِهِ وَحَنِينُهُ إِلَيَّ أَوْطَانِهِ»؛ از نشانه‌های شخصیت انسان، گریه برای عمر ازدست‌رفته و علاقه‌مندی به وطنش است». این روایات نشان می‌دهند که تعلق و تعهد به وطن، ارزشی اخلاقی است و آنچه این‌گونه است، نشان‌دهنده مرتبه‌ای از ایمان است. بنابراین مضمون روایت پیش‌گفته با روایات دیگر تأیید می‌شود.

ثانیاً وطن صرفاً یک جغرافیا نیست، بلکه مجموعه‌ای درهم‌تنیده از پیوندهای عمیق است که هویت انسان را می‌سازد؛ این پیوندها از حلقه‌های خونی و نسبی خانواده آغاز می‌شود، با رشته‌های دوستی و روابط اجتماعی گسترش می‌یابد و با تاروپود فرهنگ، تاریخ، زبان و آداب و رسوم مشترک قوام پیدا می‌کند. در بسیاری از جوامع، این هویت با ارزش‌های معنوی و دینی نیز گره خورده است. تمامی این پیوندها اموری هستند که به گونه‌ای امانتی الهی در دستان ما هستند؛ در نتیجه وطن که محل تجمع این پیوندهای گران‌بهاست، امانتی بزرگ است و دفاع از آن دفاع از تمام این ارزش‌هاست.

قرآن همچنین دفاع را فقط به دفاع از جان محدود نمی‌کند، بلکه آن را شامل دفاع از کل جامعه و اماکن عبادی نیز می‌داند: «وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعُ

۱. محسن قرانتی، تفسیر نور، ج ۸، ص ۵۰.

۲. جلال‌الدین سیوطی، جامع الأحادیث، ج ۱۸، ص ۴۱۶.

۳. حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۲۰۷.

۴. محمد بن علی کراجکی، کنز الفوائد، ج ۱، ص ۹۴.

وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدُ يُذْكَرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا^۱. دفاع از وطن در واقع دفاع از همین تاریخ، فرهنگ، استقلال و حیات جمعی است.

وطن در شرایط جنگی به نقطه اشتراک عاطفی و هویتی همه شهروندان تبدیل می‌شود. ممکن است افراد در بسیاری از مسائل فکری، مذهبی، فرهنگی یا سیاسی متفاوت باشند؛ اما هنگامی که سرزمین و استقلال ملی در معرض تهدید قرار می‌گیرد، همین «وطن» می‌تواند آنان را زیر یک پرچم واحد گرد آورد. در تجاوزهای اخیر آمریکایی - صهیونیستی نیز همین حقیقت به روشنی دیده شد؛ جوانانی با سلايق و سبک‌های زندگی متنوع، زیر پرچم واحد ایران و با انگیزه دفاع از وطن در کنار یکدیگر ایستادند. این سرمایه بزرگ هویتی، در تبلیغ دینی باید به درستی شناخته و تقویت شود؛ زیرا از مهم‌ترین پیشران‌های وحدت اجتماعی در روزهای بحران است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، تحقيق: طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناحي، قم: اسماعيليان، ۱۳۶۷ ش.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی، خصال، ترجمه: محمدباقر کمراهی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۷ ش.
۳. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم: جماعة المدرسين في الحوزة العلمية بقم، ۱۳۶۳ ش.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، ۱۴۰۸ ق.
۵. ابن عاشور، محمدطاهر، تفسير التحرير و التنوير المعروف بتفسير ابن عاشور، بيروت: مؤسسة التاريخ العربي، ۱۴۲۰ ق.
۶. ابن عجيبة، احمد، البحر المديد في تفسير القرآن المجيد، تحقيق: جوده محمد مهدي و احمد عبدالله قرشي رسلان، قاهرة: حسن عباس زكي، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن كثير، اسماعيل بن عمر، تفسير القرآن العظيم، تحقيق: محمد حسين شمس الدين، بيروت: دارالكتب العلمية، منشورات محمد علي بيضون، ۱۴۱۹ ق.
۸. البخاری، محمد بن اسماعيل، صحيح البخاری، [بی‌جا]: دارطوق النجاة، ۱۴۲۲ ق.

۹. بستانی، فؤاد افرام، فرهنگ ابجدی، تحقیق: رضا مهیار، تهران: اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. بغدادی، علاء‌الدین علی بن محمد، لباب التأویل، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، بیروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین، جامع الأحادیث، قاهره: مفتی الیدار المصریة، [بی تا].
۱۴. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، قم: دارالثقلین، ۱۳۷۹ ش.
۱۵. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، ۱۳۸۸ ش.
۱۷. کاشانی، فتح‌الله بن شکرالله، زبدة التفاسیر، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].
۱۸. کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، تحقیق: عبدالله نعمه، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۲۰. محمدی اشتهااردی، محمد، داستان دوستان، قم: مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان، ۱۳۸۷ ش.
۲۱. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۴ ش.